

# بازخوانی صلح امام حسن (ع) بهر روایت رهبر معظم انقلاب

امام حسن (عجی) (ع)، بعد از شهادت بدر بزرگ‌وارشان به رهبری جامعه مسلمین رسیدند و امروز امام را در دست گرفتند. اما حوادث بسیار ناگوار بود. حکومت‌داری امام دوم شیعیان پیش آمد که در نهایت منجر به صلح با معاویه شد. شرایط صلح ایشان قوی‌تر از صلح امام حسن (عجی) است؛ در دوران شش ماهه امامت امام حسن (ع)، صلح ایشان با معاویه به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ شیعه قلمداد می‌شود. در این مطلب گوشه‌هایی به بررسی دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره «صلح امام حسن (عجی)» می‌پردازیم.

## کشته‌شدن امام در آن زمان، شهادت محسوب نمی‌شد

صلح، عوامل روانی و ذاتی و هیچ تلفظ و گزیری از آن نبود. آن روز، شهادت ممکن نبود. مرحوم «شیخ راضی آل‌ربیع» در این کتاب «صلح الحسن» - که من آن را ترجمه کرده‌ام چاپ شده است - ثابت می‌کند که اصلاً جایزای شهادت نبود. هر کشته شدنی که شهادت نیست؛ کشته شدن با شرایطی، شهادت است. آن شرایط، در آنجا بود اگر امام حسن (ع) در آن روز کشته می‌شدند، شهید نشده بودند. امکان نداشت که آن روز کسی بتواند در آن شرایط، حرکت مصلحت‌آمیزی انجام بدهد که کشته بشود و اسمش شهادت باشد و انتحار نکرده باشد. بعد از صلح امام حسن (عجی) (ع)، کار به شکلی خودماندگار و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال آلوده‌ای که به نام خلافت - و در معنا سلطنت - به وجود آمده بود، نشود. این، همان امام حسن (عجی) است. بود امام حسن (عجی) (ع) کاری کرد که جریان اصیل اسلام - که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به بیان امیر المومنین و زمان خود او رسیده بود - در جزایر دیگری، جریان پیدا نکند؛ متعاقباً اگر نه به شکل حکومت - برآیا ممکن بود - لاقلاً دوباره به شکل نهضت جریان پیدا کند. این، دوره دوم اسلام است. اسلام، دوباره نهضت شد. امام، امام اصیل، اسلام ظاهرشیز، اسلام سازمان‌یافته را بنیان زد. شرایط صلح امام حسن (ع) - که دوره‌ای از طی کرده بود و به قدرت و حکومت رسیده بود - دوباره به یک نهضت شد. البته، تفکر انقلابی اسلامی - که دوره‌ای از طی کرده بود - متشکل‌تر از دوره خود یابیم روزی، زمان شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند؛ در حالی که از مذهب نبودند. مشکل کار آن‌ها بعد از آنجا بود. اگر امام (عجی) (ع) این صلح را انجام نمی‌داد، آن اسلام از زنی نهضتی باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت؛ چون معاویه بلاخره غلبه پیدا می‌کرد، وضعیت، وضعیتی نبود که امکان داشته باشد امام حسن (عجی) (ع) غلبه پیدا کند. همه عوامل، در جهت عکس غلبه امام (عجی) (ع) بود. معاویه غلبه پیدا می‌کرد چون دستک‌هایش در اختیار بود؛ چون چهارده در راه اسلام، چهاردهای نبود که نتوانست، موجه کند و نشان بدهد. اگر امام حسن (ع) صلح نمی‌کرد، تمام آن خاندان پیامبر (ص) را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام از زنی اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می‌رفت و ذکر اسلام بر می‌آفتاد و نوبت به جریان معاویه می‌رسید. اگر بنا بود امام (عجی) (ع)، جنگ با معاویه را ادامه بدهد و به شهادت خاندان پیامبر منتهی شود، امام حسن (ع) هم باید در همین ماجرا کشته می‌شد، اصحاب برجسته هم باید کشته می‌شدند، «حجرتی نبی» ها هم باید کشته می‌شدند، همه باید از بین می‌رفتند و کسی که بمباد و بنیواند از فرصت‌ها استفاده بکند و اسلام را در شکل از زنی بشود باز هم حفظ کند، دیگر باقی نمی‌ماند. این، حق عظیمی است که امام (عجی) (ع) بر بقای اسلام دارد. «بیانات در ۲۲ فوروردین ۱۳۶۹ در دیدار افشانه مختلف مردم در روز یازدهم ماه مبارک رمضان

## تفاوت‌های صلح امام حسن (ع) با قیام امام حسین (ع)

امام حسین (ع) یک معترض نیست به حاکم جائر بود، ولی امام حسین (ع) در برابر یک رعبت خودی قرار داشت. یک حرف این است طبق بیان شهید مطهری، امام حسین (ع) که به شهادت رسید، یک معترض، یک امر به معروف و نهی از منکر بود که در مقابل یک حاکم جباری قیام کرد؛ چون او داشت ظلم می‌کرد، داشت فسق می‌کرد، از وجود او شر می‌تراوید و امام حسین (ع) به‌عنوان یک معترض یک مومن، تکلف نمی‌کرد؛ خودی از خودی است؛ احساس کرد که باید به او اعتراض کند. این اعتراض را واجب بود و نقطه اوج زنجاری و شکوه این کار هم این بود که این اعتراضی را ادامه بدهد تا مظلومانه کشته بشود. شهید فی سبیل الله با کشته شدن خودی، عقابت حرف خودی را ثابت کرد؛ همچنانی که کرد امام حسین (ع) اصلاً نتجور وضعی نداشت، امام حسین (ع) خلیفای بود که یک نفری در مقابل او را رعیت خود، او علم فخران برافراشته بود. اگر امام حسین (ع) در این رویارویی با رعیت خودی که علیه او ظلمان کرده، مقاومت می‌کرد تا چون خودی را از دست می‌داد، هرگز آن معترض نتایجی نبود که در مقابل منکر استاده و کشته شده؛ بلکه حاکمی بود که به‌وسیله عوامل خودی به قتل رسیده بود. اصطلاحاً ماهیت قضیه به کلی متفاوت است. «تلفیحی از بیانات ۱۱ شهریور ۱۳۶۸

## مسئله بیعت منکر نبود

یک تفاوت دیگر این است که امام حسین (ع) از طرف یزدی‌ها و فزاری‌ها گرفتاری بیعت، به فرماندار مدینه نوشت که باید بر حسین بیعت می‌خواست بگردد. بیعت یعنی چه؟ بیعت یعنی اطاعت خلافت آن شیعی خبیثی که بر آن کسی امام حسین (ع) گفت: «لا اله الا الله» می‌گفت. بیعت یعنی اطاعت خلیفه، در دست شما نمی‌گذارم، یعنی بیعت نمی‌کنم. «صلی لایابیع یزید» من تلقی نم‌کنم، چون شما بودی بیعت، که تا آن ساعت آخر هم این‌همه و اینها که آمدند می‌گفتند یا بیعت یا قتال تا آخر هم منصرف نبودند. امام حسین (ع) چه می‌گوید و پرتی ساله بیعت با معاویه مطرح بود، در فراد از آن‌سوی با صلحی که بین امام حسین (ع) و معاویه نوشته شد، شرایط این بود که امام حسین (ع)، به معاویه، امیر المومنین نگوید، یا او بیعت نکند، معاویه حق تعیین جانشین نداشتند، بنا بر بعضی از روایات معاویه بعد از خودی امام حسین (ع) را به خلافت بگذارد، بعد امام حسین (ع) را بگذارد. این چندر، تفاوت است یا او خب پله اگر امام حسین (ع) هم زیر فشار فرار می‌گرفت که باید بیعت کنی و رفع نفی می‌کرد. این هم فرق سوم. «تلفیحی از بیانات ۱۱ شهریور ۱۳۶۸

داشته باشد. معاویه که گفت: من دین را حاکمیت خواهم. معاویه که ادعا می‌کرد که من حاضریم به کتاب خدا عمل کنیم چر اشما قبول نکردید؟ اگر کسی می‌گفت که خب معاویه بعد از شهادت امام حسین (ع) خودی را از زندگانه برید، می‌ماند و نمی‌گذاشتند و سوال باقی بود. «تلفیحی از بیانات ۱۱ شهریور ۱۳۶۸



## پذیرش صلح به خاطر حفظ اسلام

در صدر اسلام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ضربت‌هایی که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت امام حسن (ع) و حکومت امام علی (ع) به سلطنت شام تبدیل شد. البته امام حسن (عجی) (ع) آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگتر - که حفظ اصل اسلام بود - مجبور شد این تصمیم را به جان بدهد. حکومت را از امام حسن (ع) گرفتند. وقتی حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد، به‌یاری است که بعد هم حادثه کربلا پیش می‌آمد آن وقت حادثه کربلا حادثه‌ای نیست که بشود جلوی بازگرفت اجتناب‌ناپذیر نبود. ۲۰ سال بعد از آنکه حکومت اسلامی از دست مجروح اصلی آن - که امامت است - گرفته شد، امام حسین (ع) فرزند پیامبر در کربلا یا آن وضع قیام به خاک و خون کشیده شد، اسباب حمله و نوشته دشمن این است که حکومت را از محور اصلی - محور امامت، محور دین - خارج کند. بعد خاطرات شیخ است که همه کار خواهد کرد.

## نیود تحلیل سیاسی در مرقم، باعث شکست امام شد

بند در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرر گرفته‌ام چیزی که امام حسن (عجی) (ع) را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیر المومنین (ع) را آنطور زیر فشار قرار داد و قدرت‌مندی‌ترین آدم تاریخ را آنگونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. والا همه مردم که بی‌دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. شب که معاویه دشمن می‌انداخت؛ فوراً این شایعه همه جا پخش می‌شد و همه آن را قبول می‌کردند.

«بیانات در ۱۲ آبان ۱۳۷۲ در دیدار جمعی از دانش‌آزموزان و دانشجویان

## بالاخره باید صلح می‌کرد

امام حسن (عجی) (ع) وقتی که نگاه کرد به وضع لشکر خودش و وضع کوفه و شرایط اجتماعی و سیاسی، فهمید که اگر حال جنگ را تمام کرد، تمام کرد، به همان ترتیبی که حکومت را تسلیم کند به معاویه اگر حال جنگ را تمام نکند، یک سال دیگر، دو سال دیگر، ۵ سال دیگر، ۱۰ سال دیگر هم این جنگ ادامه پیدا کند. نتیجه‌ها همین است؛ یعنی با مسوولانه که امام حسن (ع) را دوست می‌داشتند، امام علی و مشوهرهایی که معاویه داشت؛ شیوخ خردین دلاها و وجدان‌های مردم با او، یا این شیوه یا تعسف امامتی که در مردم بود و با خستگی که مردم کوفه داشتند، ۱۰ سال دیگر هم امام حسن (ع) می‌جنگید. آخرش همین بود؛ یعنی باز مجبور بود تسلیم بشود به معاویه متعاقباً ۱۰ سال در تن، خب در این ۱۰ سال بر سر امت اسلامی چه می‌آید؟ هزاران نفر کشته می‌شدند، هزاران نفر از بین می‌رفتند، نارضایتی‌ها علیه امام حسن (ع) بیشتر می‌شد. خب این وجهی نداشت که امام حسن (عجی) (ع) در حالی که چنین دارد، می‌داند، می‌بیند که شرایط به‌هیچ‌وجه نوبدی نمی‌دهند نسبت به آنچه با فشاری کند ایضاً در کتب آمده بیشتری کشته بشوند.

«تلفیحی از بیانات ۱۱ شهریور ۱۳۶۸

## اتحاد معاویه عمل بر اساس اسلام بود

در زمان امام حسین (ع) این روایت پیغمبر که فرمود: «من رای سلطناً جائراً مستعلاً لحرم الله لائماً لئمه‌الله» یعنی عملی بی‌عبادت‌الله و الجور و الظلمان و لم یغتر علیه یغل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله، یعنی کسی که ببیند یک حاکمی دارد ظلم می‌کند، جور می‌کند، به حقوق مردم تجاوز می‌کند، حرام خدا را حلال می‌کند، اتحاد الهی را دگرگون می‌کند و چه و چه و بر این واجب است که با این حاکم مقابله کند. این در زمان امام حسین (ع) به‌طور کامل وجود داشت. یزدی‌ها بر سر کار بود که مصادق کامل همه اینها بود. مجسمه فساد و شرارت و فسق و ظلم و تاقح را حق کردن و مقابله و مبارزه با اسلام. خب دیگر منتظر بی‌باید، امام حسین (ع) باید با او مقابله می‌کرد، باید علیه او نغمی می‌کرد و کرد، در زمان امام حسن (ع) انجوری نبود. امام حسن (ع) البته می‌دانست یا به علم امامت یا به حدس خودماندگارانه یک انسان بزرگ که معاویه یک روزی این کارها را خواهد کرد؛ اما در آن زمان قضیه این نبود. قضیه این بود که معاویه ادعا می‌کرد که دارد خودخواهی عثمان را می‌کند و ادعا می‌کرد که می‌خواهد بر طبق احکام الهی عمل بکند و امام حسین (ع) هم در همان صلح‌نامه نوشته که باید نو بر اساس حکم خدا و سنت پیغمبر عمل کنی او هم قبول کرده که بر طبق همان‌ها عمل خواهد کرد. ظاهر قضیه این است، این قضیه تفاوت دارد با آنچه در زمان امام حسین (ع) بود؛ بنابراین حادثه پیغمبر در اینجا مصادق پیدا نمی‌کند.

«تلفیحی از بیانات ۱۱ شهریور ۱۳۶۸

## اگر صلح نمی‌شد سوال‌های زیادی باقی می‌ماند

زنجیره‌های متفاوت، تفاوتی برای مردم آن زمان و مردم تاریخ این یک واقعیت است که امام حسین (ع) که پیام‌آور و گویه‌نهاد، سردار زمان خودان هم‌همه‌ها و آمدن تجدید کرد. بعد از خودش هم در طول هزار و سیصد و هشتاد و سه سال همه امام حسین (ع) را تجدید کرده‌اند. چه کسانی که او را به امامت قبول داشتند و چه کسانی که